

ویژه بیست و سوم رمضان الکریم

پنجشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰

روز شمار مهمان ماه خوب خدا

پنجمین شماره



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی خواجه نصیرالدین طوسی



بازتاب رویداد های معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



معاونت فرهنگی

ماهی هفت پرده

روزشمار مهمانان ماه خوب خدا

صاحب امتیاز: اداره کل راهبری امور فرهنگی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: عادل تقوی
سردبیر: پویا پایداری
طراح گرافیک: سید علی اکبر عبداللهی
خطاط: استاد سید محمد جاویدان
توصیه های اخلاقی: آیت الله محسن غروی
تفسیر قرآن: پویا پایداری
مروری بر نهج البلاغه: فرزانه بزرگیان
برداشت فلسفی: حمید امیدی
انتخاب اشعار: احمد راهداری
سفر آیینی: رحیم یعقوب زاده، زینب یوسفی، صدرا عمویی
میزان فرمان انسان در روزها: فرزین پور محبی
انجام مصاحبه ها: پوریا جوادی
گردآوری دیدگاه های مخاطبان: ارشیا عبدی
داستان کوتاه: حسین رهاد
معرفی کتاب: بهاره راد
انتخاب موسیقی: سمانه عنبری
تیم فنی و پشتیبانی فضای مجازی: امیرحسین اسدی، محمد رضارحمانی
و پوریا جوادی



نشانی: خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شهدای
ژاندارمری شرقی شماره ۷۲

پایگاه اطلاع رسانی:

www.roytab.ir



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی عواجه نصرالدین طوسی



معاونت فرهنگی

اللَّهُمَّ اغْسِلْ بِيَوْمِ النَّوْزِ



رمضان ۱۴۴۲ قمری
پنجشنبه ۱۶ اردیبهشت

آب را گل کنیم
شاید این آبروان

می رود پای سیدار تا فرو شوید اندوه دلی

سهراب سپهری



آیت الله محسن غرویان

توصیه اخلاقی

کنترل انرژی ها

هر کجا ما هستیم باید به اطرافیان خودمون انرژی مثبت بدهیم.....
آب مایه حیات است، وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ، خداوند می فرماید که ما از آب هر موجود زنده ای را خلق کردیم، یعنی اساس حیات و زندگی آب است، آب را باید پاسداری کنیم، برای حفظ حیات در جهان هستی، هر کجا آب هست آبادانی است، درس بزرگی که از آب می توانیم بگیریم، این است که ما هم وجودمان مثل آب باید مایه حیات باشد، مایه زندگی باشد، مایه نشاط باشد، هر کجا ما هستیم باید به اطرافیان خودمون انرژی مثبت بدهیم، باعث حیات و سرزندگی آنها بشویم، نکته دیگر این است که آب باید به اندازه کنترل بشود، آب اگر زیاد بشود، آب باران باعث سیل میشود و تخریب میکند، لذا باید این انرژی را و آب را پشت سد ها جمع کنیم و بعد کنترل شده از آن استفاده بکنیم، آب باران اگر بیش از حد بشود، جدول ها را در هم می ریزد، انرژی هایی هم که خداوند در وجود ما قرار داده است باید در جداول شرعی، براساس مواضع و قوانین کنترل شده، مصرف بشود، و الا مثلا شهوت اگر حد خود خارج بشود باعث سقوط میشود و هکذا انرژی های دیگر؛ امیدوارم که در ماه مبارک رمضان خداوند از آن مایه حیات معنوی در دل های همه منازل بفرماید



حمید امیددی

برداشت فلسفی

کره آب
اگر انسان با شناخت بسوزد و در سوختن درون، آهی کشد و دودی بلند شود؛ عرش الهی متلاطم و موج خواهد شد.....
آیا ندانسته ای که خدا از آسمان آبی نازل می کند، در نتیجه زمین سرسبز و خرم می شود؛ به یقین خدا لطف و آگاه است..... حج آیه ۶۳
قدرت نمایی الهی همین بس که یک چهارم کره زمین، از کره آب بیرون آمده، که به عبارتی ربع آن مسکونی است می نامند.
خداوند به تابش خورشید بر کره آب، آب را بخار می کند و بطرف بالا می برد. و دودها هم از روی کره زمین بصورت دخان بالا می رود، و چون طرف بالا هوای سرد است آنکه بخارها و دودها به هم می پیوندند و تشکیل آبر می دهند در واقع آب و بار و هوا بهم التصاق پیدا می کنند و بواسطه امواج هوا، آبرها را به هر نقطه که مأمور است حرکت می دهد، تا اینکه سه عنصر از هم جدا می شوند، عنصر ناری بطرف بالا می رود و عنصر هوایی در مرکز کره هوایی است داخل میشود و عنصر آبی بطرف پایین نازل می شود و حین نزول اگر هوا سرد باشد تشکیل برف می دهد و اگر سرد باشد تشکیل تگرگ می دهد و اگر ملایم باشد تشکیل باران می دهد، و اینها در اعماق زمین وارد می شوند که جاه ها مملو از آب، چشمه ها جاری و دریاها خروشان خواهد شد، دانه ها و بذرها و درختان که در زیر خاک پنهان شده اند از این آب بهره مند شده و رشد می کنند، و از زیبایی ها و زندگی و سبزی را از زمین خارج میکنند
این آب محیی جسم آدمی است، و اما آب حیات روحش زمانی است که اگر انسان با شناخت بسوزد و در سوختن درون، آهی کشد و دودی بلند شود؛ عرش الهی متلاطم و موج خواهد شد و خیر بر قلبش نازل و اشک بر چشمانش جاری می گردد و وجودش سبز می شود و این زمان است که اکسیژن حیات در دست اوست چرا که انا عند المنکسرۃ قلوبهم



پویا پایداری

تفسیر

تندیس باروری

کسی که از آبی که من به او می دهم بنوشد تشنه نخواهد ماند.....
نخستین بار در فلسفه یونان و با "طالس ملطی" بود که انسان پی برد آب همه چیز و منشأ حیات است. طالس ملطی هم شاید این نظریه خود را مدیون "حماسه آفرینش بابلی" مشهور به انما الیش" بوده است. به نظر این حماسه، آب منشأ حیات و زایش است. در باور و اندیشه و اسطوره های بر جای مانده از تاریخ کهن، آب همچون حماسه آفرینش بابلیان و اصل نخستین جهان در نظریه طالس ملطی سرچشمه حیات و زایندهگی تلقی شده است.
در باور ایرانیان آب دومین آفریده اهورا مزدا ست چنان که در بندهش می خوانیم اهورا مزدا "نخست آسمان را آفرید، دیگر آب را آفرید به پنجاه و پنج روز" در ایران نخستین آناهیتا الهه باروری و بانوی آب ایرانیان بوده است. حیات از اوست و تندیس باروری که الهه مادر نامیده می شود تجسم این ایزد بانو ست.
در عهد عتیق آب موهبت الهی و منشأ عقل است چنان که عهد جدید هم آن را نهاد زندگی می بینید در عهد جدید می خوانیم "کسی که از آبی که من به او می دهم بنوشد تشنه نخواهد ماند. بلکه آن آبی که به او می دهم در او چشمه آبی گردد که حیات جاودان دهد".



فرزانه بزرگیان
مروری بر نهج البلاغه

چون آب روان باش
کتاب تکوین خدا، کتابی زنده و جاری است که بر لوح رحمانیه حق، نوشته شده است.....
خطبه ۱۵۴
آگاه باش! هر عملی رویشی دارد و هر روینده ای از آب بی نیاز نیست و آب ها نیز گوناگون می باشند. پس هر درختی که آبیاری اش به اندازه و نیکو باشد، شاخ و برگش نیکو و میوه اش شیرین است و آنچه آبیاری اش پاکیزه نباشد، درختش عیب دار و میوه اش تلخ است.
خلقت خداوند زنده است، او خالق حی است و فعلش زنده، قوانین خدا در جریان زندگی چون آب روان و جاریست. قانون او بر خود آسمانها و زمین، بر آب و باد و باران، بر گل ها و میوه ها و جانداران نوشته شده و هر لحظه جاریست. کتاب تکوین خدا، کتابی زنده و جاری است که بر لوح رحمانیه حق، نوشته شده است. آیاتش جاری اند و تک تک حرکاتش تحول آفرین؛ رو به مقصدی متعالی در حرکتند: انا الیه راجعون خدا، با جریان زندگی لحظه لحظه کتاب می نویسد و تو ای کلمه خدا، اگر میخواهی روانترین هماهنگی را با اجزای عالم داشته باشی چون آب روان باش، بی غل و غش، پاک و پاک کننده... که خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که اصل آن ثابت و شاخه آن در آسمان است. تشنگان را از چشمه هایش سیراب کرده، چشمه هایی که همواره از آب لبریزند. آبشخورش نخشکد و روشنی اش تیرگی نیابد و شیرینی اش را هیچ تلخی نیست.

اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي فِي مَنِّ الدُّنُوبِ، وَطَهِّرْنِي فِي مَنِّ الْعُيُوبِ، وَامْتَحِنْ قَلْبِي فِي مَنِّ بَتَقْوَى الْقُلُوبِ، يَا مُقِيلَ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ.

یاد آور دریا

به جاهای وسیع تری برسیم، اون جاهای غریبه، اون جاهایی که من بلدشون نیستم...

آب کلمه ایست که خوب طبیعا وقتیکه آدم میشنوه، اولین چیزی که به ذهنش می رسه حیات انسانیه و وابستگی که حیات انسان به آب داره. اما فراتر از اون، آب در اشکال مختلفش میتونه برای آدم یه آوریهای متعددی داشته باشه، برای من آب یه گستره ی وسیعیه که حالا ما بصورت دریا باهاش مواجه ایم؛ دریا یک خط وصله ای میتونه باشه بین جهانی که ما هستیم و جهانهای دیگه، جهان ماهم طبیعا مثل هر انسان دیگه ای میتونه، در ظاهر حداقل جهان کوچکی باشه، هر انسانی صاحب جهان کوچیکه، چیزی که همیشه تو ذهن من هست حالا از بچگی، حالا بواسطه ی محل زندگیم اینطوری بوده وقتیکه روبروی دریا قرار میگیرتم انگار که وصل میشدم به یک جهان بزرگتری، انتهای دریا معلوم نیست، اینه که شما میتونید خیال پردازای بکنید اینکه این گستره میتونه به خیلی جاها وصل بشه، اگر که من برم داخلش، اگر که به این دریا بیوندم، میتونم به جاهای وسیع تری برسیم که اون جاهای وسیع تر، اون جاهای غریبه، اون جاهایی که من بلدشون نیستم میتونه خوب خیلی تفاوت داشته باشه، میتونه خیلی هیجان انگیز باشه، کلا حداقل برای من و خیلی از دور و بری های من وقتی که میشینم باهاشون صحبت میکنم، اونایی که نزدیک دریا هستن میگن که وقتی به آب نگاه میکنیم، احساس قوی تری داریم، احساس قدرت میکنیم، فکر میکنیم که میتونیم هر کاری انجام بدیم، انگار که دریا بواسطه قدرتی که از خودش داره، تو رو هم قوی تر میکنه.

به همون اندازه که دریا قویه و قدرتمنده، میتونه یک طورهایی زندگیه انسان رو وسیع تر به نمایش بذاره، به همون ترتیب هم یک وجه دیگه ای داره که از یکی شدن، از میل به یکی شدن با دریا میاد. دریا یک قابلیت داره که شما وقتی بهش خیره میشی دوس داری بری و باهاش یکی بشی؛ بری توی عمقش. یه وقتایی من وقتی روبروی دریا ایستادم فکر میکنم که کاش عصای موسی رو داشتم و این دریا از هم شکافته میشد و میتونستم من فرو برم توی دریا. کلا این قصه هایی که دریا داره، داستانهایی که با خودش داره خیلی جذابن. از جذابتترین داستان های آیینی و روایت هایی که ما حالا به طرق مختلف انسانی و مذهبی و تاریخی داریم برای من جذابترین هاشون اونهایی اند که به دریا وصل میشن، مثل مثلا عصای موسی که آب رو می شکافه، یا مثل یونس که تو دل نهنگ می ره و نهنگ در آبهای گرم جهان به تنهایی پیش می ره. قشنگیهای خیلی زیادی داره خلاصه. برای من وقتی که حرف از آب میشه فراتر از اونکه خوب، یک طور هایی مایه حیات، یاد آور دریاست، یاد آور گرمای دریاست، یاد آور اون قدرت حمایتگرانه دریاست و اون قدرتی که میتونه به انسان بده



گفتگو

مریم منوچهری

روز باقیست به پایان مهمانی



سفر آئینی

زینب یوسفی



RIBNEWS
Ahmad Belbaid



میزان فرمان انسان

فرزین پور محبی

حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)

شهرستان ری، یکی از شهرهای مذهبی و ارزشمند تاریخ ایران محسوب می شود...

حضور آرامگاه مطهر امامزاده عبدالعظیم حسنی (ع) که در بین مردم به «شاه عبدالعظیم» شهرت یافته است، امروزه این شهر را به یکی از محبوبترین مقاصد گردشگری مذهبی در سراسر ایران تبدیل کرده است. حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)، از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی (ع) است که در سال ۱۷۳ هجری قمری در شهر مدینه متولد شد و نزدیک به هشت دهه و با درک امامت چهار امام معصوم - امام موسی (ع)، امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) - در سن ۷۹ سالگی به دیار باقی شتافت. با توجه به روایات، حضرت عبدالعظیم به دلیل اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه و دوران حکومت خلیفه وقت، اقدامات مستبدانه، توهین و بدرفتاری های خلفای عباسی با اهل بیت پیامبر (ع)، به ناچار از محل سکونت خود هجرت کرده و به ری که یکی از معتبرترین و مهم ترین سرزمین های شیعه نشین بود نقل مکان کردند.

بنیانگذار این بنا به احتمال زیاد محمد بن زید داعی علوی در نیمه دوم قرن سوم هجری است و مراحل تکمیل و توسعه بارگاه حضرت عبدالعظیم (ع)، در ادوار مختلف انجام شده است تا در عصر حاضر، شاهد مکانی روحانی و مملو از آثار و زیبایی های معماری سده های مختلف باشیم. با توجه به معماری و تزئینات باقی مانده از قرون گذشته در حرم مطهر، به نظر می رسد که بقعه مبارکه عبدالعظیم حسنی (ع) در دوران تیموریان با ساخت و بازسازی هایی مواجه شده است. مرقد حضرت عبدالعظیم همانند دیگر زیارتگاه های بزرگ در آغاز شامل بنای حرم یعنی هسته مرکزی و اصلی آستانه بود که به تدریج بناهای دیگری پیرامون آن احداث شد و به شکل مجموعه ای شامل ایوان ها و صحن ها و رواق ها، موزه نفیس و ... درآمد. بقعه امامزاده حمزه و امامزاده طاهر در جنب حرم عبدالعظیم نیز جزو بناهای آستانه به شمار می رود. زائران و مومنین خداجو همه ساله در ایام ماه مبارک رمضان و به ویژه شب های قدر با حضور گسترده در حرم مطهر حضرت و امامزادگان والا مقام، به مناجات و راز و نیاز با پروردگار و توسل به ائمه اطهار (ع) می پردازند. تلاوت قرآن کریم، توسط قاریان ممتاز و بین المللی، قرائت دعای جوشن کبیر و مرثیه سرایی از برنامه های ماه ذمبارک رمضان و لیالی قدر در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) می باشد.

مایعی برای شستن ممات

شستشوی دل از طریق شستن دل از بدیهاست و شیرجه در میان پرهیزکاران با تقوا بدون آب هم مهیاست.....

میزان فرمان انسان با دعای روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان آب مایه حیات است اما مایعی برای شستن ممات هم هست و اصولا بلیطی برای رفت و برگشت مسافران بین دو جهان باقی و فانی است! در جایی، بدنیا که میایی با غسل تعمید به زیر آب می روی و بعد از کلی زیرآبی رفتن در زندگی، عاقبت در جایی دیگر با غسل میت از دنیا می روی! آب می نوشی تا طول زندگیت را بالا ببری اما با آب می شوری تا عرض زندگیت را تا افق ببری! خودتان بگویید: کدام شان؟ کمیت یا کیفیت؟

از دوش گرفتن در حمام تا غسل در رودخانه گنگ؛ همه برای شستشویند و تطهیر و خلاصی از چرک و گناه و ننگ! وای که چه وظیفه سختی دارد این آب و آن میرابی که باید قسمت کند معجون و اکسیر تبدیل گناه را به صواب! اما جانمایه این دعا، ارائه آپشن جدیدی است برای رهایی از گناه و خطا. درخواست یک شستشوی ترو تمیز اما بدون آب؛ چیزی به مراتب بهتر از کارواش نانو و یا محلول های ضد عفونی کرونا آنهم در زمانه ای که آب هست اما کم است؛ بخدا ...

یک روش بی نقص با کلی صرفه جویی در ارز برای پاکی از همه عیب و ایرادها؛ متدی با گارانتی مادام العمر جهت تضمین عدم خاک گرفتگی و آلوده شدن در انواع غبارها و آن چیزی نیست به جز بردن عاجزانه دو کف دست به هوا و درخواستی از ته دل، آرام و بی ادعا و بی ریا برای آمرزش همه ناپاکی ها از سوی خدا...

حسن ختام آنکه ... راز دعای فوق را برای آدمیان اهل گناه و اند جایز الخطا و متخصصان لغزش و اشتباه؛ اینگونه باید گفت: شستشوی دل از طریق شستن دل از بدیهاست و شیرجه در میان پرهیزکاران با تقوا بدون آب هم مهیاست. اگر آب نباشد شنا کردن در این بحر پابرجاست و این طرح سالم سازی بدون دریا با هر لباسی زیباست ...

خدایا، در این ماه از گناهانم شست و شویم ده و از عیب‌ها پاکم کن و دلم را به پرهیزکاری دل‌ها بیازمای، ای نادیده‌گیرنده لغزش‌های اهل گناه.

گردآوری:
ارشیا عبدی



از دیدگاه شما



آب، شاید ترس نداشتنش اینقدر وحشتناکه برام که تصورشم ممکن نیست، مثل اینکه روزی بباد حتی نتونیم ماهی یبار هم با آب شستشو کنیم، یا فقط در حد نوشیدن یه لیوان در روز سهمیه داشته باشیم، فکر میکنم مهمترین عنصر هستی ماست که باید برایش دل بسوزونیم
آب یعنی بارون، یعنی دریا، یعنی یاد لحظه‌های عاشقانه، قدم زدن‌های زیر بارون کنار ساحل
آب، فقط سلام بر لب تشنه‌ی حسین
آب مایعی حیاتی برای زنده موندن جسم و جان
زندگی بدون آب رو اصلا نمیشه تصور کرد تمام سلولای زنده برای حیاتشون به آب احتیاج دارن.
همانطور که همیشه گفتیم و شنیدیم آب مایه حیاته، پس برای حفظ آن باید درست مصرفش کنیم تا همیشه بی نیاز باشیم

بهاره راد
معرفی
کتاب



آب، آیین‌ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه



روایتگر قصه‌ها، غصه‌ها و باورهای ما از آب و تحلیل آن در شعر و ادبیات فارسی این کتاب در پنج فصل به شرح زیر تدوین شده است:
فصل نخست، «منزلت آب در فرهنگ و ادب فارسی»، که به اسطوره‌ای بودن آب در فرهنگ ایرانی اشاره کرده، از نگاه علامه دهخدا به تحلیل واژه آب می‌پردازد سپس این موضوع را در ادبیات و شعر فارسی مرور می‌کند.

فصل دوم مثل‌ها، «چیستان‌ها و قصه‌های مربوط به آب»، که در آن مثل‌ها و متل‌ها و قصه‌ها و حکایت‌های کوتاه در زمینه آب گرد آمده و جایگاه آن در فرهنگ عامه (فولکلور) بررسی می‌شود. فصل سوم، «باورها و معتقدات مربوط به آب باران و چشمه‌های نظر کرده و شفافبخش»، این بخش می‌کوشد باورهای مردم در خصوص وجود سقاخانه‌ها، آب‌انبارها، چشمه‌های نظر کرده و شفافبخش را ارائه داده با اشاره به مکان‌های دقیق این مناطق علت نام‌گذاری آنها را بیان کند. فصل چهارم، «آیین باران خواهی و نمونه‌هایی از فرهنگ مردم ایران و بند آمدن باران»، به کم‌آبی مناطق خشک ایران و گستره جغرافیایی آن پرداخته، جایگاه آب برای مردم هم از لحاظ شرب و هم از لحاظ کشاورزی در این مناطق را بررسی و با ذکر مصادیقی از «آیین باران خواهی» در فرهنگ مردم ایران این آداب و رسوم را بازگو می‌کند.

فصل پنجم «شیوه‌های تقسیم و نگهداری آب» در بخش پایانی، چگونگی تقسیم آب و آبیاری سنتی در ایران و تأمین منابع آبی و شیوه‌های نگهداری آن در فرهنگ مردم با استفاده از اصطلاحات آبیاری سنتی توضیح داده شده است.

کتاب آب، آیین‌ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه اثر مصطفی خلعتبری لیماکی در نشر صدا و سیما منتشر شده است.

حسین رهاد



داستان
کوتاه

تشت

آب تشت بعد از خوردن به صورت اکبر سرخ شد.....

اکبر از کوچه رد می‌شد و نفس‌های عمیقی می‌کشید. به خاطر باران شب گذشته هوای روستا بسیار خوشایند شده بود. در همین زمان همسایه‌ی بغلی از خانه در آمد. اکبر پرنرزی گفت: «عجب هواییه لاکردار. آدمو سرحال می‌کنه.» همسایه یک لحظه جا خورد و سریع خودش را جمع کرد. سپس از جیب پیراهنش سیگاری در آورد و گفت: «ها خیلی خوبه لامصب». اکبر با دیدن سیگار گفت: «یه نخ به منم بده. تو این هوا سیگار خیلی می‌چسبه.» همسایه هم با اکراه یک نخ سیگار را روشن کرد و به اکبر داد. اکبر با گفتن جمله‌ی: «خیلی مردی.» راهش را کشید و رفت. همین‌طور که قدم می‌زد از کنار کوچه‌ای رد شد و ناخودآگاه اسم کلب‌شکرالله را شنید. کنجکاو شد و کنار دیوار طوری که دو نفر داخل کوچه نینندش ایستاد. یکی از آن دو به دیگری گفت: «کلب شکرالله خیلی حرومزاده‌س و ...» اکبر ادامه‌ی حرف‌شان را نشنید و مثل درنده‌ای که روزهاست گوشت گیرش نیامده به آن دو هجوم برد. بعد از این که یکی دو مشت به هردوشان زد؛ آن‌ها حواس‌شان سر جاش آمد و زورشان به اکبر چربید. یکی‌شان در یک کش و قوس با زیرلنگی اکبر را نقش بر زمین کرد. دوتایی ریختند به سر و صورتش و تا می‌خورد او را زدند. زیر چشمش شکافته شده بود و استخوان سفیدش بین قرمزی صورت اکبر خودنمایی می‌کرد. اکبر به هزار زحمت خودش را از روی زمین جمع کرد و کشان‌کشان خودش را به خانه رساند. با صدای ناله‌مانندی که از ته شکمش به زور به گلوش رسانده بود اعظم را صدا زد. اعظم دست‌هاش را با لباسش خشک کرد و به حیاط آمد. اکبر به دیوار تکیه داده بود و اعظم با دیدن سر و وضعش قالب تهی کرد و نزدیک بود غش کند. اعظم خودش را جمع و جور کرد و دست اکبر را روی شانهاش گذاشت. تا به حال خانه برسد اکبر پتو و پتکنان گفت که داستان از چه قرار بوده. اعظم هم چند فحش آبدار به خودش و خانواده‌شان داد. سپس گفت: «هیچی ضد عفونی و باند نداریم. می‌رم از خونه‌ی شکرالله بیارم.» اکبر با شنیدن اسم شکرالله لبخند رضایتی به لبش نشست و گفت: «برو.» اعظم سراسیمه چادرش را روی دوشش انداخت و مثل آهوئی دوید. نخ در خانه‌ی کلب‌شکرالله را کشید و وارد حیاط شد. دمپایی سبز زنانه‌ای را پشت در حال دید. مطمئن بود که این دمپایی از زهرا نیست. صدای سرسُر صحبت‌هاشان به گوش اعظم رسید و او به یک آرام شد. آب دهنش را قورت داد و سعی کرد بفهمد در مورد چه حرف می‌زنند. پرده‌ی پشت در را آرام کنار کشید و از پشت شیشه، زن همسایه‌ی بغلی‌شان را دید که با زهرا صحبت می‌کند. زهرا می‌گفت: «آره بابا. شکرالله سالم بود به ابلفضل. این اکبر خرابش کرد و الانم مثل زگیل چسبیده بهش.» صورت اعظم داغ شده بود و حرکت خون را در مویرگ‌های صورتش حس می‌کرد. چهره‌ی خون‌مال اکبر جلوی چشمش تصویر شد و کنترلش را از دست داد. اعظم نفهمید که چطور دستش روی صورت زهرا مثل شلاق پایین آمد و بدون هیچ حرفی به خانه برگشت. ولی در راه خانه از خودش راضی بود. تشت آب گرمی را جلوی اکبر گذاشت و گفت: «کسی خونه شون نبود.» آب تشت بعد از خوردن به صورت اکبر سرخ شد و دلمه‌های خون به آرامی ته‌نشین می‌شد

مسجد، خموش و شهر پر از اشک بی صداست

ای چاه **خون** گرفته کوفه علی کجاست؟

